

خاطره نویسی» یاد کرده ام، در خاک ادبیات ایران دوید.

جنگ، و در واقع دفاع از چنان ابعاد گسترده ای برخوردار بود که ناخودآگاه تبدیل به موضوع اول کنش های ادبی شد. گستردگی جغرافیایی، مشارکت همه گروه ها و اقوام، و زمان نسبتاً بلند هشت ساله، بایگانی متنوع و چه بسا همیشگی از موضوعات ساخت. زمین پس، به طور طبیعی، دفاع هشت ساله تبدیل به آیینی ای شد که آحاد مردم می توانستند خود را در آن ببینند. بدین ترتیب خاطرات برآمده از جنگ مشتری یافت.

از آن روز تا به امروز اگر شمارگان کتاب های خاطرات جنگ را احصا کنید، می بینید که گونه ای پر مخاطب از ادبیات در ایران رواج یافته است. این ادبیات توانسته است در کمیت و کیفیت از ادبیات ترجمه ای سبقت بگیرد. بله، مادر قالب و فن ادبیات جدید، یعنی داستان نویسی، شاید نتوانسته باشیم به قله های موجود دست یابیم، اما در خاطرات نویسی که می توان آن را ادبیات عامه دانست، گام های بلندی برداشته ایم.

■ چقدر بسترهای انقلاب موجب نگارش داستان و خاطره شده است؟

پیش از آنکه پاسخی به این پرسش بدهم، بهتر است به این نکته اشاره کنم که چرا خاطره نویسی پس از انقلاب و به ویژه در پی جنگ هشت ساله رشد کرد؛ بیشتر از رشد، چنان بالید که تبدیل به پر مخاطب ترین گونه ادبی معاصر ایران شد. چرا پس از این دو حادثه، مردم یعنی آن گروه از انقلابیون و جنگ کردگانی که شاهد خداهای آن بودند، میل به گفتن و نوشتن پیدا کردند؟ چرا پیش از این، برای نمونه در نهضت مشروطه یا نهضت ملی شدن نفت چنین گرایشی (در حد و حدود خود) دیده نشد؟ آیا سطح سواد مردم بالاتر رفته بود؟ ریشه ها و دلایل اصلی نهضت خاطره گویی و خاطره نویسی چه بود؟ به نظر من علت هارا می توان اصلی و فرعی دانست. بله، بالا رفتن سطح سواد می تواند یکی از آن علل فرعی باشد.

هر چند سطح باسوادى هنگام پیروزی انقلاب رقمی حدود پنجاه درصد بود و نمی توان روی آن زیاد حساب کرد. تشویق های سازمانی هم مؤثر بود. بسیج و سپاه زمینه های این کار را فراهم کردند با دادن دفترچه یادداشت به رزمندگان و یا تربیت روایتگرانی که کنار فرماندهان می بایست حضور یابند و لحظه های نبرد را ثبت کنند، و یا تأسیس بخشی در هر یگان رزمی برای گرفتن خاطرات رزمندگان، در ترویج موضوع یاد شده مؤثر افتاده اند. اما اگر بخواهم به علت اصلی

اشاره کنم باید بگویم که میل به گفتن یا نوشتن از انقلاب و جنگ عمومیت یافت. چرا؟ چون آحاد مردم، چه آنها که نقش آفرین حوادث بودند و چه آنانی که شاهد ماجرا، می خواستند از رخدادی بگویند و بنویسند که همه جوارح آن را از خود می دانستند؛ خودشان بانی پیدایش (انقلاب) و دفاع از آن (جنگ) بوده اند. شاید برای نخستین بار می خواستند به تبیین جریانی بپردازند که صاحب شش دانگ آن بودند. می خواستند از دستاوردی به نام «استقلال سیاسی» بگویند و بنویسند که چگونه آن را به دست آوردند و چه بهایی برای نگه داشتن آن پرداختند. به نظر من علت اصلی توسعه خاطره گویی و خاطره نویسی را باید در این موضوعات دید. پس می بینید که چه بستری برای زایش و پرورش این گونه ادبی فراهم گردید. اما می دانیم که داستان به دلایل متعدد نتوانست هم پای خاطره تولید شود. اول اینکه خلق داستان سخت تر از خاطره است. دوم اینکه تعداد نویسندگان حرفه ای این فن زیاد نیستند. سوم اینکه توجه همه این گروه به نوشتن از انقلاب و جنگ معطوف نیست. بخش اندکی به این عرصه ها علاقه مند هستند. حال اگر به اینها اضافه شود سبک های نگارشی داستان نویسان، که گاه ارتباط جانانه ای با عامه مردم برقرار نمی کند، می بینید که چرا داستان هم پای خاطره زبان گویایی برای گفتن از انقلاب و جنگ ندارد.

آیا یک خاطره یک متن ادبی است؟

یک امر کلی در اینجا باید مد نظر قرار گیرد؛ و آن این است که توقع های ادبی از یک خاطره، ذاتی این گونه نوشتاری نیست. درست است که خاطره رازیر مجموعه ادبیات می دانیم، اما الزاماً حداقل بنده این طور معتقدم) وجود لوازم و عناصر ادبی در خاطره امری قطعی و حتمی نیست؛ یعنی توقع ما از خاطره چیزی است، از داستان چیز دیگر؛ هر چند ساحت مشترک نیز دارند. بنابراین زایش خاطره باید با هدف آفرینش خاطره «بماهو» خاطره باشد، نه یک متن ادبی. از این امر کلی که بگذریم، باید بگوییم که چه خاطره، خودنگاشت باشد، یعنی خاطره گو و خاطره نگار یک تن باشند؛ چه خاطره توسط تدوینگر تألیف گردد؛ و چه خاطره توسط تدوینگری که خود نیز مصاحبه گر بوده، سامان یابد، باید و شاید که مهارت و تخصص این کار در وجود یادشده گان بوده باشد. درباره این مهارت بسیار می توان گفت و نوشت که اینجا مجال آن نیست.

فقط به این موضوع اشاره می کنم که تولید خاطره اصولی دارد که ملزم به رعایت آنها هستیم. این اصول در هر سه بخش یاد شده وجود دارد.

مصاحبه گرویزگی و تخصص خود را دارد، تدوین گر همین طور؛ خودنگارنده نیز همچنین. بارعایت این اصول، حال می توان با تکیه به استعداد تدوین گر متوقع بود که خاطره، صاحب زبان و ساختار هم باشد. چه اشکالی دارد؟ نه تنها اشکال ندارد، بلکه حسن است. خاطره فی نفسه خواندنی است. اینک این متن خواندنی با سلاقی ساختاری و زبانی هم خانه شود، ببینید چه لذت مضاعفی نصیب خواننده خواهد شد! پس خاطره ادبی می تواند با حفظ اصول پدید آید، اما این پسوند یک پسوند عرضی است نه ذاتی.

■ سفارشی نویسی فی نفسه مذموم نیست

در حوزه خاطره نویسی، آیا سفارشی نویسی، خوب است یا نه؟

اکنون که ما با هم گفت و گومی کنیم، حواشی ایجاد شده درباره سفارش نویسی فروکش کرده است، اما یادتان می آید که در دهه هفتاد به موضوع روز میان اهل ادب و فرهنگ تبدیل شده بود. سفارش نویسی اگر اشتباه نکنم ابتدا از سوی کسانی مطرح شد که استقلال نویسنده را شرطی مهم در ادامه حیات ادبی او می دانستند. عقیده ای پسندیده است. اما پشت این ایده در ست، نفی آثاری که مؤسسات و سازمان های وابسته به حکومت تولید می کردند، وجود داشت. یعنی قضاوت در مورد ظاهر که همان ناشر باشد، صورت می گرفت. از این طریق این گونه آثار مورد تحقیر و تحقیر واقع می شد. البته باید اعتراف کرد که کتاب های ضعیف و غیر فنی میان این انتشارات کم نبود. اما به گمان من این یک روند طبیعی بود. نویسندگان نوپا و علاقه مند کجا باید دوره آزمون و خطای خود را می گذراندند؟ چه کسی باید از اینها حمایت می کرد؟ کدام ناشر خصوصی حاضر بود سرمایه خود را صرف چاپ کتاب های این گروه کند؟ این موضوع با گذشت زمان تا حدی رنگ باخت، و نظرها بیشتر به این مسئله معطوف شد که در نقدیک اثر ادبی، پیش از آن که به منشاء تولید آن توجه شود، باید به ارزش های فنی آن نگاه کنیم. بنابراین سفارش نویسی فی نفسه کار مذمومی نیست، مگر اینکه بخواهد به مرز مزدوری برسد که آن حکایت دیگری دارد. البته اضافه کنم که همه اینها مربوط به دوره بسیط نسبتاً گذشته است. روابط و مناسبات عصر حاضر به اندازه ای پیچیده شده که طرح موضوعاتی چون سفارش نویسی رنگ باخته است. چه کارهای سفارشی که با ظاهر مستقلانه پدید می آید، و چه کارهای غیر سفارشی که انگار قرار دادی حکومتی پشت سرش است!